

موضوع علم و معیار تمایز علوم

دکتر صالح حسن زاده
عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی

چکیده :

آنچه مسائل هر علمی را تحت یک مجموعه درمی‌آورد و مانع ورود مسائل دیگری شود، موضوع آن علم است. موضوع چیست؟ چیزی را که در هر علم از احوال و عوارض ذاتی آن بحث می‌کند، موضوع علم می‌گویند. عوارض چیست؟ عوارض ذاتی و غریب چه فرقی با هم دارند؟ آیا عوارض ذاتی می‌تواند معیاری برای تمایز و تعیین موضوع علوم باشد؟ آیا تاریخ علم و اوضاع کنونی، ممیز بودن عرض ذاتی را تایید می‌کند؟ عرف جامعه دانشمندان چه نظری دارند؟ آیا ممکن است توافق رسمی بر معیار بودن امری مانند عرض ذاتی صورت پذیرد؟ این مقاله بر آن است که با روش اسناد، تحلیل و نقد و بررسی پاسخ‌های ممکن و راه‌حل‌های مطلوب را برای این پرسش‌ها باز جوید.

واژگان کلیدی: موضوع علم، وحدت و تمایز علوم، عوارض، ذاتی، غریب، لازم، مفارقت، باب برهان، باب کلیات.

xxx

هر علمی مجموعه‌ای از مسایل می‌باشد که در آغاز ظهور بسیط و محدود بوده و سپس توسعه و افزایش یافته است. ازسوی دیگر، علوم نه تنها تباین ذاتی ندارند بلکه در پاره‌ای موارد اشتراک و ارتباط دارند. این دو، به اضافه دسترسی آسان به

پاسخ و حل مشکلات، دانشمندان و به‌ویژه منطقیان را واداشته تا علوم را طبقه‌بندی و تقسیم نمایند. این سؤال برای آنان مطرح شد که آیا اصل واحدی پیدا می‌شود که بتواند مسایل خاص هر علمی را به صورت اعضای آن علم گردآورد و میان آنها رابطه ذاتی برقرار نماید؟ دانشمندان فن منطق و حکیمان، پس از تحقیق و تفحص به این نتیجه رسیدند که آنچه مسایل هر علمی را تحت یک مجموعه درمی‌آورد و مانع ورود مسایل دیگر می‌شود، موضوع آن علم است.

موضوع چیست؟

چیزی را که در هر علم از احوال و عوارض ذاتی آن علم بحث کرده و قضایای مربوط به آن را حل می‌کند، موضوع علم می‌گویند. تدبیر و تجربه در مسایل هر علمی نشان می‌دهد که این مسایل، بیان احکام، آثار و عوارض یک شیء خاص هستند و همین شیء بخصوص است که همه آن موضوعات و مسایل را به صورت افراد یک خانواده گرد آورده و ما آن را موضوع آن علم می‌نامیم. (مطهری، اصول فلسفه، ج ۳، پاورقی ص ۷ با تصرف)

در این جا برای منطقیان و حکیمان یک مشکل مهم پیش می‌آید و آن این‌که از یک طرف علوم با هم تباین ذاتی ندارند و گاه می‌بینیم که موضوع یک علم عیناً جامع مشترک موضوع علم دیگر با یک رشته اشیاء دیگر است، مانند موضوع علم النبات و علم الحيوان و یا موضوع علم العدد و علم الحساب، و از طرف دیگر کلمه عوارض و احوال، کلمه کش‌داری است و آنچه از عوارض نوع یک شیء به حساب می‌آید از عوارض خود آن شیء نیز محسوب می‌گردد. در این

صورت، یا باید جمیع علوم را علم واحد، و اختلافات میان آنها را یک امر قراردادی به حساب آوریم و یا به اندازه موضوعات و انواع، علوم را متاثر و مختلف بدانیم؛ مثلاً هندسه را سه علم: علم الخط،

موضوع علم و معیار تمایز علوم

علم السطح و علم الحجم و حتی انقسامات جزئی خط به استقامت و انحناء و ... را هم علم تلقی کنیم. (مطهری، اصول فلسفه، ج ۳، پاورقی ص ۷ با تصرف)
منطقیان و فلاسفه برای پاسخ به سؤال فوق و حل آن مشکل و نظایر آن، تقسیم عوارض به عوارض اولیه یا عوارض ذاتی و عوارض ثانویه یا عوارض غریب را مطرح کرده و تحقیقاتی نیکو انجام داده‌اند.

اکنون این سؤالات برای ما مطرح است: عوارض چیست؟ عرض ذاتی و غریب چه فرقی با هم دارند؟ آیا عوارض ذاتی می‌تواند معیاری برای تعیین و تمایز موضوع علوم باشد؟ آیا تاریخ علم و اوضاع و احوال علوم کنونی، ممیز بودن عرض ذاتی را تایید می‌کنند؟ عرف جامعه دانشمندان چه نظری دارند؟ آیا ممکن است توافق رسمی بر معیار بودن امری مانند عرض ذاتی صورت پذیرد؟
سعی و تلاش این مقاله، بررسی پاسخ‌های ممکن و یافتن راه‌حل مطلوب برای این پرسش‌ها است.

عوارض ذاتی چیست؟

همان‌طور که اشاره شد، فهم موضوع علم از نظر حکیمان در گرو درک درست از عرض ذاتی و عرض غریب است و توجه به تفاوت و کاربرد مختلف آن‌ها در باب کلیات خمس و باب برهان کاملاً ضرورت دارد.

موارد استعمال ذات یا ذاتی و عرض یا عرضی

ذات یا ذاتی به معنای خاصی در برابر عرض یا عرضی به کار می‌رود:

۱. در باب کلیات، ذاتی به مفهوم «ذات و حقیقت» یک شیء اطلاق می‌شود؛ یا به تعبیردیگر، ذاتی چیزی است که خارج از ذات یک شیء نباشد. در برابر عرض که خارج از ذات و حقیقت یک شیء است (ابن‌سینا، اشارات، ج ۱، ص ۴۰؛ خواجه نصیر طوسی، اساس‌الاعتباس، ص ۲۱)؛

۲. در باب برهان، ذاتی به عارضی گفته می‌شود که موضوع در تعریف آن یا آن در تعریف موضوع اخذ می‌شود (ابن‌سینا، اشارات، ج ۱، ص ۶۱ و ملاصدرا، اسفار، ج ۱، ص ۳۲)؛

۳. در باب اسناد و اتصاف، ذاتی محمولی است که بدون واسطه در عروض و حیثیت تقیّدیه بر موضوع حمل می‌شود؛ در برابر محمول عرضی که حمل آن بر موضوع نیازمند واسطه در عروض است؛ به تعبیردیگر، محمول ذاتی وصف به حال ذات است و محمول عرضی وصف به حال متعلق که در علم ادب به عنوان اسناد حقیقی و اسناد مجازی مورد بحث قرار می‌گیرند (مشکوٰۃ‌الدینی، ص ۱۶۸ و ۱۶۹)؛

۴. در باب حمل، حمل ذاتی همان حمل اولی ذاتی و حمل عرضی همان حمل شایع صناعی می‌باشد. (رضایی، ص ۹)؛

۵. در باب علل، ذاتی در برابر اتفاقی به کار رفته است. ذاتی یعنی لزوم بین علت و معلول، اما اتفاقی یعنی عدم لزوم میان علت و معلول (رضایی، ص ۹)؛

۶. در باب مقولات ذات یا جوهر در مقابل عرض.

تنها معنای عرضی و ذاتی در دو باب کلیات و برهان است که با معنای عرضی و ذاتی مورد بحث (موضوع علم) ارتباط کامل دارد.

ذاتی و عرضی در باب کلیات و برهان

ذاتی در باب کلیات خمس - همچنان‌که پیشتر ملاحظه شد - امری است که خارج از ذات نباشد؛ یعنی مراد از ذاتی امری است که خارج از ذات نباشد بلکه از اجزاء آن باشد، اعم از جزء مشترک (جنس) و جزء خاص (فصل) که مقوم‌اند و مقابل این معنا عرضی است.

اما در برهان، مراد از ذاتی امری است که از ذات انتزاع شده و منشأ انتزاع آن، ذات باشد؛ به تعبیر دیگر، ذات به تنهایی در انتزاع آن کافی است.

بنابراین، ذاتی باب برهان، عرضی باب کلیات خمس است. مثلاً در باب کلیات (ایساغوجی) می‌گویند: جنس، فصل و نوع ذاتی اشیاء‌اند؛ و مفهوم آن‌ها و اموری مانند ضحک و تعجب را عرضی می‌دانند؛ در صورتی که در باب برهان، هر امری را که منشأ انتزاع آن ذات باشد، ذاتی می‌گویند. باین حساب، ضحک و تعجب در کلیات، عرضی و در باب برهان، ذاتی‌اند. خواجه طوسی می‌گوید: «ذاتی در اصطلاح منطق عین ذات است نه منسوب به آن. اما ذاتی در باب برهان، مناسب

مقدمات و نتایج برهانی، آن بود که محمولات موضوعات خود را ذاتی باشند تا غریب نبود چون غریب علت حکم نتواند بود و ذاتی در برهان عام تر است از ذاتی در کلیات.» (طوسی، اساس الاقتباس، ص ۳۸) و نیز ذاتی در باب ایساغوجی بر جزء ماهیت اطلاق می شود و مراد از آن جزء، امری است که حمل بر ماهیت شود مانند جنس و فصل. اما در باب برهانی ذاتی محمولی است که انفکاک آن از موضوع محال باشد که شامل ذاتیات و لوازم ماهیت شود. (طحانوی، کشف اصطلاحات الفنون، ص ۵۲۱) به سخن دیگر، عرضی کلیات، ذاتی برهانی است؛ مثلا حس و حرکت ارادی در ایساغوجی عرضی اما در باب برهان، ذاتی - یعنی منتزع از ذات - می باشد. (طوسی، اساس الاقتباس، ص ۲۸) ذاتیات اشیاء اموری هستند که شیء را از غیرش جدا و ممتاز می سازند و ذات هر چیزی عبارت از نفس آن چیز و اعم از شخص می باشد. در هر حال، ارکان وجودی شیء و مقومات آن را ذاتیات می گویند و امور خارج از ذات را عرضیات می نامند. (ملاصدرا، ج ۱ ص ۳۰-۳۵)

تفاوت عرض و عرضی

عرضی، اخص از عرض است؛ زیرا بیاض مثل عرض بوده اما عرضی به حساب نمی آید بلکه ابیض است که عرضی شمرده می شود؛ چنان که شیخ می گوید: عرض مقابل جوهر، و غیر از عرضی (= مقابل ذاتی) است. وجود اعراض غیر از موضوعات و متاخر از آنها بوده و عرضیت از صفات عقلیه می باشد. (سجادی، فرهنگ علوم عقلی) مرحوم سبزواری در خصوص تفاوت میان ذاتی و عرضی می فرماید:

ذاتی شیء لم یکن معلماً	وكان ما یسبقه تعقلاً
و كان ایضاً بین الثبوت	و عرضیه اعرفن مقابله
و عرضی شیء غیر العرض	ذاکا البیاض ذاک مثل الابيض
و الخارج المحمول من	یغایر المحمول بالضمیمه
كذلك اللذاتی به المكان کلیات	لیس هو الذاتی فی البرهان
من لاحق للذات شیء من حیث هی	بلا توسط لغیر ذاته

(سبزواری، شرح منظومه، ص ۲۹)

مرحوم سبزواری با بیان سه خاصیت: «۱. معلل نبودن به غیر که همان بی نیازی از سبب است؛ ۲. مقدم بودن در ماهیت ذوالذاتی در تعقل؛ ۳. بین الثبوت بودن برای شیء» در اشعار فوق الذکر جامع ترین تعریف را برای ذاتی ارائه داده، چنان که در هر سه خاصیت، عرضی مقابل ذاتی می باشد. اثر دیگری نیز برای ذاتی وجود دارد و آن قابل تخلف و تغییر نبودن است. (دینانی، قواعد کلی فلسفه، ج ۲، ص ۲۶۳)

ملاحظه می شود که با وجود دشواری شناخت ذاتی، حکیمان با بیان خواص و آثار ذاتی آن را تعریف می نمایند. خواص فوق به صورت چهار قاعده: ذاتی کل شیء لم یکن معلماً، ذاتی کل شیء بین الثبوت له و الذاتی لا یختلف و لا یتخلف و ذوالذاتی یتقدم فی التعقل، در بسیاری از کتب فلسفی مورد استفاده حکیمان قرار گرفته و در برخی مسایل به عنوان موقف و اصول بدیهی به آن ها استناد شده است؛ چنان که فیض کاشانی ذاتی را به همان خواص (فیض کاشانی، اصول المعارف، ص ۲۹) و مرحوم آخوند خراسانی آن را با عبارت « فان الذاتیات ضروری الثبوت للذات» تعریف می کند. (خراسانی، ج ۲، ص ۱۶)

اقسام کلی عرضی

یکی از مهمترین تقسیمات عرضی (خاصه و عامه) تقسیم آن به لازم و مفارق است:

۱. عرضی لازم، آن کلی‌ای است که جداشدنش از افراد محال باشد مانند فردیت برای عدد ۳ و زوجیت برای عدد ۴. عرضی لازم، گاه لازم وجود خارجی است و گاه لازم وجود ذهنی و گاه لازم ماهیت:

الف. لازم وجود خارجی؛ مانند احتراق برای آتش، سیاهی برای ذغال؛

ب. لازم وجود ذهنی؛ مانند کلیت که در ذهن عارض انسان می‌شود؛ مانند

جنس و فصل و نوع؛

ج. لازم ماهیت؛ آن است که ملازم هر دو وجود (خارجی و ذهنی) باشد؛

مانند زوجیت و فردیت؛

دیگراعداد لازم به تقسیم نیز دارای دو قسم می‌باشد:

الف. لازم بین؛ مانند زوجیت که محتاج به اثبات نیست؛

ب. لازم غیربین؛ مانند تساوی زوایای مثلث با دو قائمه که احتیاج به اثبات

دارد.

۲. عرض مفارق: آن است که جداشدنش از افراد غیرممکن باشد؛ مانند

مریضی، جوانی، زیبایی، غمگینی، شادمانی و غیره؛ و آن دو قسم است:

الف. دائمی؛ عرضی که اگرچه جداشدنش از معروض محال نیست ولی دائمی

است؛ مانند کسی که در تمام مدت عمر مریض و فقیر باشد؛

ب. عرض مفارق غیردائمی؛ مانند سرخی رنگ چهره در حال شرم و خشم و

...

(خوانساری، منطق صوری، ص ۱۹ - ۱۲۱)

تفاوت‌های عرضی لازم و عرضی مفارق

۱. تفاوت در جعل: یعنی علت تحقق عرضی برای موضوع متفاوت باشد و لذا منطق‌دانان گفته‌اند که هر وصف عرضی برای عارض شدن بر موضوع، به یک علت نیاز دارد؛ برخلاف ذاتی که بی‌نیاز از علت است. اگر عرضی معلول نفس موضوع باشد، عرضی لازم نامیده می‌شود و اگر به واسطه علتی خارج از موضوع بر آن عارض شود، عرضی مفارق خوانده می‌شود. به علاوه گاهی برای این‌که عرضی مفارق وصف موضوعی قرار گیرد، به واسطه در عروض نیز محتاج است. بدین‌سان عوارض لازم با تحقق موضوع تحقق می‌یابند. بعضی به جعل بسیط موجود می‌شوند، درحالی‌که تحقق عوارض مفارق برای موضوع محتاج به واسطه خارجی و نیازمند به جعل جداگانه‌ای است، یعنی موضوع و عرض مفارق آن با جعل مرکب وجود می‌یابند (سبزواری، شرح منظومه، ج ۲، ص ۲۲۳ و ۲۲۴)؛

۲. تفاوت در حمل: از نگاهی دیگر، حمل لازم بر موضوع، حملی ضروری است؛ زیرا لازم در پیدایش و ثبوتش برای موضوع به علتی غیر از موضوع نیازمند نیست و حال آن‌که حمل عرضی مفارق بر موضوعش حالت امکانی دارد؛ زیرا در ثبوت و پیدایش برای موضوع، علتی غیر از آن موضوع، نیازمند است و لذا برای آن موضوع، ممکن‌الوجود است و به همین دلیل جدایی‌اش از آن موضوع محال نیست. (مظفر، ص ۸۵)

تشخیص ذاتی از عرضی در کلیات

در خصوص مسایل ذاتی و عرضی در باب کلیات، این سؤال مطرح است که آیا می‌توان ذاتیات یک شیء را از عرضیات آن تشخیص داد؟ و اگر این کار میسر است، با چه معیار و ابزاری؟ برای پاسخ به این مسئله طرح مباحث زیر شایان توجه است:

۱. ترکیب اشیاء از اوصاف ذاتی و عرضی؛

۲. امکان تشخیص ذاتیات از عرضیات (بعد از پذیرش بند قبلی)؛

۳. ملاک و معیار تمایز ذاتی و عرضی (به فرض امکان تشخیص).

تفکیک ذاتی از عرضی و تفاوت آن دو با توجه به نظریه شناخت هر حکیمی می‌تواند مربوط به «متعلق و موضوع شناسایی» یا «فاعل شناسی» باشد. به تعبیردیگر، این تقسیم و تفکیک یا حاکی از اموری ذاتی و در خصوصیات و اوصاف عینی اشیاء است؛ یعنی اشیاء درواقع و نفس الامر مرکب از اموری ذاتی و عرضی‌اند (= رئالیست عینی) یا فقط حاکی از تفاوت و اختلاف خصوصیات و اوصاف اشیاء در نزد «فاعل شناسا» است و نه چیزی بیش از این (=رئالیست معرفتی).

به سخن دیگر، آیا تفکیک یا وصف، متعلق شناسایی است و به تبع آن در ذهن فاعل شناسا تقدر می‌یابد یا فقط وصف مفاهیمی است که در ذهن فاعل شناسا به حصول می‌آید. در صورت نخست، این مبحث هم به وجودشناسی مربوط است و هم به معرفت‌شناسی و درواقع وجه معرفت‌شناختی آن مسبوق و متکی به وجه وجودشناختی آن است و در صورت دوم، فقط جنبه معرفت‌شناختی خواهد داشت.

حال باید دید که حکیمان ما کدام یک از این دو نظر و موضع را داشته‌اند و در کدام دسته جای می‌گیرند. شواهد و مدارک متعدد مؤید این نظر است که بزرگان علی‌الاصول و به‌طور رسمی موقف نخست را برگزیده‌اند. (مطهری، مجموعه آثار، ج ۹، ص ۲۵۹؛ رضایی، ص ۱۵)

امکان تشخیص ذاتیات از عرضیات

حتی با فرض ترکیب اشیاء از ذاتیات و عرضیات، در واقع و نفس‌الامر به نظر می‌رسد که تشخیص ذاتیات یک شیء ممکن نیست، مگر این‌که انسان با خود آن شیء متحد شود و با علم حضوری به آن آگاهی یابد. حال، از آن‌جاکه تنها ماهیات مرکب دارای عناصر ذاتی‌اند، در مورد آن دسته از اشیاء عینی که مرکب از ماده و صورت خارجی‌اند، این امر مسلم است که تشخیص ذاتیات آن‌ها امری بسیار مشکل و بلکه محال است؛ زیرا نمی‌توان با وجود آن اشیاء متحد شد و آنها را حضوراً دریافت و یا این‌که مفاهیم آنها را مجرد از ماده ملاحظه کرد و لذا تنها از طریق علم حصولی می‌توان به آثار آن اشیاء پی برد؛ یعنی ذهن آدمی از وصول به ذاتیات و کنه ماهیات اشیاء خارجی عاجز است و تنها می‌تواند عرضیات آن‌ها را بشناسد. (ابن‌سینا، حدود، ص ۱۷ و ۱۸؛ طباطبایی، *نهایة‌الحکمه*، ص ۸۲؛ شیخ اشراق، *حکمه‌الاشراق*، ص ۴۵-۳۳)

معیار تمایز ذاتی از عرضی

اصحاب منطق قدیم با این پیش‌فرض که انسان می‌تواند ذاتیات اشیاء را از عرضیات آن‌ها بازشناسد، معیارهایی برای تمییز اوصاف ذاتی از اوصاف عرضی برشمرده‌اند که در این جا صرفاً بدان‌ها اشاره می‌گردد:

۱. ذاتی، آن امری است که جدایی و انفکاک آن از موضوع در مقام ثبوت و نفس‌الامر محال باشد؛ یا ذاتی در وجودش برای موضوع، نیازی به واسطه در ثبوت ندارد؛ و یا ذاتی شیء لم یکن معلا است (سبزواری، شرح منظومه، ص ۹؛ طباطبایی، *نهایة الحکمه*، ص ۷۸)؛

۲. ذاتی، آن است که حملش بر موضوع نیازی به واسطه در اثبات ندارد. «و کان ایضا بین الثبوت له»: یعنی ذاتی آن است که رفع و سلب آن از موضوع در مقام اثبات و در ذهن محال باشد (سبزواری، ص ۲۹؛ طباطبایی، *نهایة الحکمه*، ص ۷۸)

۳. اثبات آن برای موضوع ضروری است یعنی هرگاه ذهن موضوع را تصور کند، فوراً و بدون نیاز به تصور دیگری، امر ذاتی را همراه با آن می‌یابد و به ثبوت آن برای موضوع حکم می‌کند (طوسی، ص ۲۳)؛

۴. ذاتی، آن است که تصور و تعقل موضوع، مسبوق به تصور و تعقل آن است؛ یعنی ذاتیات یک ماهیت مرکب، علت و مقوم تصور آن ماهیت است. (سبزواری، ص ۲۹؛ طباطبایی، *نهایة الحکمه*، ص ۷۸)

همان چهار خاصه‌ای که قبلاً نیز مورد بررسی قرار گرفتند، در خاصیت چهارم میان حکیمان اجماع نیست. به نظر این حکیمان مفهوم ذاتی با این ویژگی از همه مفاهیم عرضی، حتی از عرضیات لازم (بین و غیربین) متمایز می‌شود؛ بدین معنای

ذاتی مقدم بر ذات و مقوم آن است؛ درحالی که عرضی مؤخر از ذات و خارج از آن است؛ چنان که صدرالمتألهین می گوید: «و جمیع العرضیات یخالف الذاتی فی تقدمه و تقومه و خروجها و تأخرها». (مشکوٰۃ الدینی، ص ۷)

ذاتی و عرضی در باب برهان، از نگاهی دیگر

هنگامی که گفته می شود محمولات قضایا در علوم برهانی ذاتی موضوع هستند، به این معنا است که از دو وصف کلیت و ضرورت برخوردار باشند؛ لذا معنای ذاتی و هر آنچه ضروری است، کلی است. بدین سان می توان گفت که ذاتی در باب برهان عبارت است از: محمولی که جدایی آن در ذات موضوع محال باشد؛ بدین معنا که محمول ذاتی در باب برهان با وجود موضوع موجود، و با آن مرفوع می شود. (رضایی، ص ۲۹؛ بدوی، ص ۳۲۸)

بنابراین هر محمولی که نتوان با اسناد آن به موضوع، قضیه ای ضروری و کلی ساخت، در باب برهان مسمی به غریب است و هر محمولی که از اسناد آن به موضوع، قضیه ای ضروری و کلی به دست آید، ذاتی نامیده می شود.

نسبت محمول در باب برهان با محمول در باب کلیات

همچنان که پیش تر اشاره شد، ذاتی باب برهان اعم از ذاتی باب کلیات است؛ زیرا علاوه بر آن، شامل عرضی لازم نیز می شود. عرضی لازم و ذاتی باب کلیات، در یک معنا شریکند و آن محال بودن جدایی آن دو از ذات موضوع و مجهول بودن به جعل بسیط است و همین معنای مشترک، مرادف با معنای ذاتی در باب برهان است. پس ذاتی در باب برهان، آن محمولی است که از ذات موضوع جدایی

نپذیرد، اعم‌ازاین‌که خارج از ذات باشد (عرضی لازم) یا نباشد(ذاتی در باب کلیات). (سبزواری، ص ۲۰۶ و ۲۰۷) بدین‌سان، معنای ذاتی در باب برهان مرادف با معنای لغوی لازم است که شامل معانی اصطلاحی لازم و ذاتی در باب کلیات می‌شود (ابن‌سینا، اشارات، ج ۱، ص ۴۷)

بنابراین هر محمولی که لازم ذات موضوع نباشد در باب برهان غریب نامیده می‌شود. مع‌هذا غریب باب برهان معادل است با عرضی مفارق در باب کلیات؛ چنان‌که گفته‌اند: عرضی مفارق، آن است که جدایی آن از ذات موضوع محال نباشد. از این جا معلوم می‌شود که عرضی در باب کلیات اعم از عرضی در باب برهان است. (رضایی، ص ۳۰)

تعریف عوارض ذاتی

اکنون پس از بیان این مقدمات، می‌توان به توضیح عرضی ذاتی پرداخت و روشن نمود که چگونه با عوارض ذاتی می‌توان موضوع هر علمی را مشخص نمود و ازاین‌طریق به راز اختلاف علوم پی برد؟

رای قدما درباره عرضی ذاتی

ارسطو در باب برهان، ذاتی را دو قسم می‌داند: یک‌دسته آن عوارض و محمولاتی هستند که در حد اشیاء اخذ می‌شوند. دسته دیگر آن‌هایی هستند که در تعریف محمولاتشان اخذ می‌شوند. (بدوی، ج ۲، ص ۳۳۸) این مطلب در آثار منطقیان مسلمان با این عبارت بیان شده است: «ذاتی هم محمولی است که در حد موضوع اخذ می‌شود و هم محمولی که موضوع در حد آن اخذ می‌شود.»

(ابن سینا، *اشارات*، ج ۱، ص ۶۱) آن محمولی که در حد موضوع آورده می‌شود، ذاتی باب کلیات است و آن محمولی که موضوع در حد آن اخذ می‌شود، عرضی ذاتی است و ذاتی باب برهان مشتمل بر هر دو قسم است.

بنابراین، عرضی ذاتی همان‌طور که در تحقق وابسته به موضوع است و هرگز بدون آن تحصیل نمی‌یابد، در تصور نیز وابسته و نیازمند به آن است و تصورش بدون تصور موضوع حصول نمی‌آید. (طباطبایی، *البرهان*، رسائل سبعة، صص ۴۱ و ۱۲۶ و ۱۲۷)

بر این بیان دو اشکال وارد شده است:

۱. عرضی ذاتی، تقوم ماهوی به موضوعش ندارد و نیاز آن به موضوع صرفاً در مقام تحقق و وجود است و به تعبیر دیگر موضوع مقوم وجود عرضی ذاتی است و نه ماهیت آن (ابن سینا، *اشارات*، ص ۶۱-۶۲)؛

۲. این تعریف شامل پاره‌ای از عوارض مفارق نیز می‌شود؛ چه، هر نوع عرضی فارقی که ویژگی یک موضوع باشد، آن موضوع در حد آن آورده می‌شود؛ فی‌المثل در تصور شفاف ناگزیر باید جسم را نیز که موضوع آن است تصور کرد و بنابراین، شفاف را که عارضی مفارق جسم است، باید عرضی ذاتی تلقی کرد. (طباطبایی، *نهایة الحکمه*، ص ۷۹)

رای شیخ در منطق‌المشرقین

شیخ در *منطق‌المشرقین* اظهار می‌کند که اعراض ذاتی، محمولاتی هستند که مقوم شیء نیستند و بدون واسطه امری اعم عارض بر شیء می‌شوند و این اعراض، غیر از محمول‌های ذاتی باب کلیات هستند. منظور از اعراض، در این جا، عرض

در برابر جوهر نیست؛ همین‌طور، منظور از آن عرض عام در باب کلیات نیز نیست؛ پس عرض در این جا همان است که به آن عرضی خاص می‌گویند که مساوی با شیء یا اخص آن است، مانند نویسندگی برای انسان و حیوان. (ابن سینا، منطق‌المشرقین، ص ۲۸)

اشکال مربوط به عوارض ذاتی اخص

اگر عرضی ذاتی را به محمولی که مقتضای ذات موضوع و ملازم با آن است تفسیر کنیم این سؤال پیش می‌آید که: آیا عرضی ذاتی می‌تواند اخص از موضوع خود باشد؟ طرح این اشکال از آن جا پیش می‌آید که اگر عرضی ذاتی را لازم ذات موضوع بدانیم، هرگاه موضوع تحقق یابد، عرضی ذاتی آن نیز تحقق خواهد یافت و لذا قضیه‌ای که از تالیف عرضی ذاتی با معروض حاصل می‌شود، کلی و ضروری است. صدق این نکته در موردی که عرضی ذاتی اعم از موضوع یا مساوی باشد، واضح نیست؛ زیرا در هر دو حالت محمول به نحو کلی و ضروری بر موضوع قابل حمل است؛ چنان‌که در مورد مثلث قائم‌الزاویه می‌توان گفت که: «مجموع زوایایش برابر با ۱۸۰ درجه است.» ولی اگر عرضی ذاتی بتواند اخص از موضوع باشد آن قضیه نمی‌تواند کلی و ضروری باشد. بدین‌سان چنین می‌نماید که هیچ عارض اخصی نمی‌تواند عرضی ذاتی موضوع باشد. (رضایی، ص ۳۶-۳۵)

قول مشهور

صدرا در *اسفار* تفسیری از عرض ذاتی را به دیگران نسبت می‌دهد که مطابق آن عرض ذاتی عبارت است از: خارج محمولی که بی‌واسطه یا با واسطه امری مساوی بر شیء عارض شود. (ملاصدرا، *اسفار*، ج ۱، ص ۳۲-۳۰) صدرا این تعریف را مردود می‌داند و آیت‌الله جوادی آملی نیز در توضیح نظر صدرا اظهار می‌کند که خارج محمول در این تعریف عرضی است که از ذات و صمیم شیء استخراج می‌شود؛ زیرا مراد از خارج در این جا همان مستخرج است. پیشتر در این مورد نظر مرحوم سبزواری «الخارج المحمول من صمیمه یغایر المحمول بالضمیمه» نقل گردید. آن محمولی که مستخرج از درون شیء است، مغایر با محمولی است که با ضمیمه حاصل شود.

اگر در این تعریف دقت شود، ملاحظه می‌شود که در آن عروض و لحوق بی‌واسطه که شرط عرض ذاتی است نادیده گرفته شده و در ازای آن شرط زاید که مساوات محمول با موضوع است، اخذ شده است. (جوادی آملی، *رحیق مختوم*، بخش یکم، ج ۱، ص ۲۰۶-۲۰۷- به نقل از رضایی)

نظر صدر المتالهین

از نظر صدرا عرض ذاتی محمولی است که بی‌واسطه یا با واسطه امر مساوی با ذات موضوع بر آن عارض می‌شود. در مقابل، عرض غریب عبارت است از: «هر آنچه به واسطه امری اخص از یک شیء بر آن عارض شود به گونه‌ای که آن شیء در لحوق آن عرض به وی نیازمند باشد که به نوعی خاص مبدل شود تا آمادگی

قبول آن عارض را پیدا کند. آن چیز نمی‌تواند عرضی ذاتی آن شیء باشد، بلکه عرضی غریب آن است.» (ملاصدرا، اسفار، ج ۱، ص ۳۳)

صدرا در این عبارت، عرض غریب را که در مقابل عرض ذاتی قرار دارد، همان عرض غیر اولی دانسته و لذا تعریف عرض ذاتی، همان تعریف عرض اولی خواهد بود. توضیح آن‌که، عرض ذاتی، به اعتبار شمول و عدم شمول، بر دو گونه است:

۱. عرض ذاتی مطلق، که اعم از موضوع یا مساوی با آن است و به‌نحو کلی بر موضوع قابل حمل است؛

۲. عرض ذاتی متقابل، که اخص از موضوع است و به‌تنهایی قابل حمل بر موضوع کلی نیست، بلکه با یک یا چند مقابلی که دارد، به‌صورت کلی بر آن حمل می‌شود.

اولی‌بودن محمول نسبت به موضوع، بدین معنا است که بدون واسطه امری اعم از موضوع، بر موضوع عارض شود؛ یعنی چنین نباشد که آن محمول اولاً و بالذات عارض بر آن امر اعم شود و ثانیاً و بالعرض بر خود موضوع حمل شود؛ فی‌المثل، محمول قضیه «هر مثلث متساوی‌الساقینی مجموع زوایایش برابر با دو قائمه است»، بر هر مثلثی قابل حمل است و اختصاص به متساوی‌الساقین ندارد؛ پس این محمول دردرجه‌اول وصف مثلث است و دردرجه دوم وصف متساوی‌الساقین. (طباطبایی، البرهان، ص ۱۳۷ به نقل از رضایی)

نقد و نظر

مفهوم عرض ذاتی قابل تطبیق با عرض اولی نیست، مگر این که همانند ملاصدرا برای عرض ذاتی، دو اصطلاح قائل شویم. صدرا در حاشیه حکمه‌الاشراق به این دو اصطلاح چنین اشاره می‌کند: عرض ذاتی گاهی به محمولاتی گفته می‌شود که واسطه در ثبوت ندارند و گاهی به عوارض و محمولاتی که واسطه در عروض ندارند (سهروردی، ص ۴۷- تعلیقه صدرالمتهین) - که در این اصطلاح دوم عرض ذاتی معادل با عرض اولی است.

اما اگر عرض ذاتی را به عرض اولی تفسیر کنیم، صرف نظر از این که چنین تفسیری نمی‌تواند با معنای ذاتی در باب برهان موافقت داشته باشد، نمی‌تواند تعریف مشهور از موضوع علم را توجیه کند؛ چه، در هر علمی از عوارض انواع و جزئیات موضوع اصلی بحث می‌شود که نسبت به آن موضوع اصلی، غیر اولی‌اند. (رضایی، ۳۶-۳۵)

رأی متأخران درباره عرض ذاتی

برخی حکیمان و اصولیان متأخر، در مواجهه با مشکلات تفسیر پیشینیان، عرض ذاتی را چنان تفسیر کرده‌اند که از معنای مشهور آن در باب برهان دور می‌شود. آنان بر آن هستند که واژه ذاتی، در این جا، بر آن دلالت نمی‌کند که عوارض ذاتی مقتضیات ذات موضوعند، بلکه به این معنا است که حمل عرض ذاتی بر موضوعش یک حمل حقیقی است که بدون هیچ‌گونه مجازگویی صورت می‌پذیرد و به‌دیگرسخن واژه ذاتی در این جا، نفی وساطت در عروض می‌کند نه نفی وساطت در ثبوت. (ملاصدرا، ج ۱، ص ۳۲ حاشیه سبزواری؛ حائری، ص ۱۷-)

۱۸) طبق این تفسیر، عرض ذاتی آن چیزی است که بدون واسطه در عروض، عارض بر موضوع شود، گرچه واسطه در ثبوت داشته باشد. (اصفهانی، ص ۱۰- به نقل از رضایی) بنابراین این تفسیر، دو گونه عوارض ذاتی خواهیم داشت:

الف. عوارض ذاتی‌ای که واسطه در ثبوت دارند، مانند ثبوت مرفوع برای فاعل در قضیه «هر فاعل مرفوع است». در این موارد، احوال و عوارضی که بر موضوع (فاعل مثله) حمل می‌شود، به واسطه وضع و قرارداد است و روشن است که وضع، مباین با موضوع (فاعل) و غیر از آن است؛ زیرا به غیر لفظ نیز تعلق می‌گیرد. بدین‌سان در این موارد «وضع»، واسطه در ثبوت محمول (مرفوع) برای موضوع (فاعل) است و درعین‌حال، بدون واسطه در عروض بر موضوع حمل می‌شود؛

ب. عوارض ذاتی‌ای که واسطه در ثبوت ندارند، مانند ثبوت ۱۸۰ درجه بودن مجموع زوایا برای مثلث. بدین‌سان هر عارضی که با واسطه در عروض بر موضوعی حمل شود، نسبت به آن از عوارض غریب محسوب خواهد شد و در هیچ علمی چنین عوارضی مورد بحث قرار نمی‌گیرد. (اصفهانی، ص ۱۰- به نقل از رضایی)

بدیهی است که این تفسیر با تعریف عرض ذاتی سازگار نیست و در واقع عدول از آن است. مرحوم آیت‌الله اصفهانی نیز پس از نقل تعریف مشهور و بیان مشکلات آن، خود به این مطلب تصریح می‌کند. (اصفهانی، ص ۱۰- به نقل از رضایی)

آیا تفسیر عرض ذاتی به آنچه بدون واسطه در عروض بر موضوع حمل می‌شود، می‌تواند تفسیر درستی برای عرض ذاتی باشد؟ ظاهراً نه؛ زیرا

علاوه بر آن که همانند تفسیر پیشین شامل عوارض مفارق نیز هست، اشکال مربوط به عوارض ذاتی را نیز برطرف نمی‌کند؛ چرا که مطابق این تفسیر، بر عوارض اخصی که با واسطه یک مفهوم، بر موضوع خود حمل می‌شوند، نام عرض ذاتی نمی‌توان نهاد؛ یعنی همه عوارض که بر انواع مادون یک جنس، حمل می‌شوند نسبت به خود آن جنس عرض ذاتی محسوب نمی‌شوند. بدین سان تعریف مشهور موضوع علم به آنچه از عوارض ذاتی آن بحث می‌شود، توجیه نشده باقی می‌ماند.

توجیه تعریف موضوع علم و موضوع فلسفه به عوارض ذاتی با معروف‌ترین اقوال در باب عوارض ذاتی

همچنان که ملاحظه گردید، در مورد اعراض ذاتی سخن فراوان گفته شده ولی معروف‌ترین اقوال در این باب این است که عرض ذاتی عبارت است از: خارج محمول که یا بدون واسطه یا به واسطه امر مساوی عارض شیء گردد؛ مانند امور عامه که عارض موجود بما هو موجود می‌شود، بدون این که موجود به تخصص ریاضی یا طبیعی متخصص شود. کلی یا جزئی، بالفعل یا بالقوه، واحد یا کثیر، حادث یا قدیم... صفات و احوالی هستند که عارض موجود بما هو موجود می‌شوند بدون این که موجود به هیچ گونه تخصص سابق متخصص شده باشد. بنابراین چون در فلسفه اولی از امور عامه که از عوارض ذاتی موجود بما هو موجودند بحث می‌شود، موضوع فلسفه اولی را موجود بما هو موجود دانسته‌اند.

با توجه به آنچه در این باب ذکر شد، معلوم می‌شود که قاعده «موضوع کل علم ما یبحث فیه عن عوارضه الذاتیه» ضابطه‌ای است که به وسیله آن موضوع هر علمی را می‌توان مشخص نمود و از این طریق به سرّ اختلاف پی برد؛ زیرا برای اختلاف علوم و تفاوت دانشها با یکدیگر هیچ گونه دلیلی نمی‌توان یافت مگر این که هر علم دارای موضوعی می‌باشد که با موضوعات سایر علوم متفاوت است. (ابراهیمی دینانی، ج ۲ صص ۵۳۱-۵۳۲)

نظر علامه طباطبایی در وحدت موضوعات علم

این قاعده فقط یک اصطلاح قراردادی نیست. ممکن است برای برخی که با نظر سطحی به این گونه مباحث می‌نگرند، این توهم پیش آید که قاعده «موضوع کل علم ما یبحث فیه عن عوارضه الذاتیه» فقط یک اصطلاح قراردادی است و هیچ برهانی آن را اثبات نمی‌کند؛ ولی اگر جریان آن را با دقت در مورد علوم بررسی نماییم، معلوم خواهد شد که برهان قطعی آن را اثبات می‌کند؛ زیرا این قاعده، همه شرایط و مقدمات یقینی را دارد. مقدمه یقینی که قیاس برهانی از آن تشکیل می‌گردد، دارای چهار شرط است که با فقدان هر کدام از آنها شرایط قیاس مفید یقین نخواهد بود. شرایط یقینی بودن مقدمه قیاس برهانی عبارتند از:

۱. ضروری‌الصدق بودن قضیه، گرچه از حیث جهت ممکن باشد؛
۲. دائم‌الصدق بودن قضیه در جمیع اوقات؛
۳. کلیه‌الصدق بودن قضیه در جمیع احوال؛
۴. محمول قضیه برای موضوع آن ذاتی باشد.

با توجه به آنچه در این جا ذکر شد، برهانی بودن مفاد قاعده در مورد علوم برهانی به روشنی معلوم می‌شود؛ زیرا اگر مسایل علم از طریق برهان به مرحله اثبات برسد بدون هیچ شبهه‌ای آن مسایل نسبت به موضوع آن علم از جمله عوارض ذاتی خواهد بود و به این ترتیب، صدق قاعده «موضوع کل علم ما یبحث فیه عن عوارضه الذاتیه» در تمام علوم برهانی ظاهر می‌گردد. (ابراهیمی دینانی، ج ۲، ص ۵۳۳؛ ملاصدرا، ج ۱، ص ۳۰ - حاشیه طباطبایی)

موضوع فلسفه یا عوارض ذاتی وجود

به نظر صدرا عرض ذاتی موجود مطلق، هر محمولی است که عروض آن بر موجود، متوقف بر طبیعی یا ریاضی شدن موجود نباشد؛ بدین ترتیب ایشان «موجود مطلق» را موضوع الهیات می‌داند؛ با این نگرش، بحث از علل نهایی و موضوعات سایر علوم و اقسام موجود به شرط عدم استلزام طبیعی یا ریاضی شدن، بحث از عوارض ذاتی موجود خواهد بود و فراگیر بودن تقسیمات اولیه موجود یا به تعبیر دیگر دائر بین سلب و ایجاب بودن لازم نخواهد بود. (ملاصدرا، ج ۱، ص ۲۸)

علامه طباطبایی ضمن تأیید این که فلسفه از عوارض ذاتی موجود مطلق بحث می‌کند، می‌فرماید: عرض ذاتی، هر محمولی است که بدون واسطه در عروض بر محمول حمل شود. بر این اساس، ایشان عرض ذاتی را همیشه مساوی موضوع می‌داند و برخلاف نظر صدرا قائل می‌شود که در علم الهی تنها از تقسیمات اولیه و فراگیر بحث می‌شود، و گرنه محمول اخص از موضوع و خارج از ذاتی موجود خواهد بود. (مصباح یزدی، شرح اسفار الاربعه، ج ۱ ص ۱۱۱)

مشکلات پیرامون تمایز علوم

بالاخره علوم چگونه از هم جدا و متمایز می‌گردند؟ منطق‌دانان معتقدند که این کار با استفاده از عرض ذاتی انجام می‌پذیرد؛ اما منظور از عرض ذاتی چیست؟ اگر منظور همان معنای اصطلاحی (الخارج المعمول الذی یلق الشیء لذاته او لامر یساویه) باشد؛ تعریف از موضوع علم (موضوع کل علم ما یبحث فیہ عن عوارضه الذاتیه) ناقص خواهد بود، زیرا در علوم موارد فراوانی یافت می‌شود که محمول، عرض ذاتی موضوع نیست؛ اما اگر معنی دیگری مراد است؛ آن معنی چیست؟ و چگونه وحدت موضوع در علوم توجیه می‌گردد؟ (مصباح یزدی، شرح اسفار الاربعه، ص ۱۱۸)

حل مشکل

برخی برای حل مشکل، در موضوع علم تصرف کرده‌اند؛ یعنی تعریف موضوع علم به عوارض ذاتی را مسامحه‌آمیز دانسته‌اند. به نظر آنان، در علم، علاوه بر اعراض ذاتی موضوع، از عرض ذاتی نوعی از انواع موضوع علم و عرض علم برای نوعی از انواع موضوع علم و عرض ذاتی برای نوعی از عرض ذاتی موضوع علم و عرض ذاتی برای نوعی از عرض ذاتی موضوع هم بحث می‌شود. (مصباح یزدی، شرح اسفار الاربعه، ص ۱۲۰؛ ملاصدرا، ج ۱، ص ۳۳- حاشیه سبزواری)

برخی میان محمول علم و محمول مسایل فرق قائل شده‌اند. چنان‌که بین موضوع علم و مسایل فرق باشد، همین که محمول هر مسأله عرض ذاتی باشد، برای موضوع همان مسأله کافی خواهد بود. (ملاصدرا، ج ۱، ص ۱۳۲)

صدرالمتألهین هم تعریف مشهور از عرض ذاتی و هم راه‌حل‌های فوق‌الذکر را مورد انتقاد قرار می‌دهد و می‌گوید: لازم نیست عرض ذاتی مساوی موضوع باشد بلکه در شرایطی، حتی وصف اخص مانند فصل و گاهی عرض ذاتی و حتی عرض غریب نوع هم می‌تواند عرض ذاتی جنس باشد؛ به تعبیر دیگر، برخی از اعراض ذاتی نوع و حتی عرض غریب نوع به منزله عرض ذاتی جنس می‌باشد (ملاصدرا، ج ۱، ص ۱۳۲) و ضمناً صدرا شامل‌بودن تقسیم را هم لازم نمی‌داند؛ که این نظر، یک انتقاد ضمنی از نظریه شمول تقسیم به حساب می‌آید.

علامه طباطبایی ضمن انتقاد از بیان صدرا، تأکید می‌کند که در علوم، منحصراً باید از اعراض ذاتی بحث شود؛ و بر این اساس، معتقد است که هر علم برهانی دارای یک موضوع واحد است؛ و تمایز علوم، حقیقی است؛ و آن هم به موضوعات علوم برمی‌گردد. (ملاصدرا، ج ۱، ص ۱۳۲، ص ۳۸ - حاشیه طباطبایی)

مصباح یزدی می‌گوید: بر فرض که نظر علامه طباطبایی در اثبات مساوات عرض ذاتی با موضوعش درست باشد، تنها مساوات محمول را با موضوع همان مسأله اثبات می‌کند نه برای موضوع علم. رابطه میان موضوعات مسایل با موضوعات علم ظاهراً برهانی نیست. (مصباح یزدی، شرح اسفار الاربعه، ص ۱۲۸ و نیز تعلیقه علی نهاییه الحکمه، صص ۱۱-۱۰)

اشکالات دیگری هم به ملاک قرار دادن موضوع در وحدت علوم مطرح شده که به دلیل اختصار، از پرداختن به آن صرف نظر می شود. (مطهری، مقالات فلسفی، ج ۲ و اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۳ - مقدمه و پاورقی)

آراء و نظریات دیگر در باب تمایز علوم و وحدت موضوع

مشکلاتی که پیشتر بدانها اشاره شد و نیز پاره‌ای مسائل دیگر، موجب شد حکیمان و دانشمندان در باب تمایز علوم و وحدت موضوع از سنت پیشینیان در ملاک قرار دادن موضوع صرف نظر کنند و معیارهای دیگری را مطرح نمایند.

نظریه غایت و هدف

برخی دانشمندان، از جمله خراسانی، گفته‌اند که مبنای تقسیم علوم به نظری و عملی و تمایز آنها، نه اختلاف موضوعی، بلکه بر مبنای هدف و غایت می‌باشد. مثلاً در حکمت نظری هدف از علم، خود علم است؛ یعنی مقصود آن است که استعداد عقلانی انسان به کمال رسد؛ اما هدف حکمت عملی، خود عمل است. استاد مطهری می‌گوید: اگر ملاک تقسیم را غایت و هدف و منظور از طلب علوم قرار دهیم، لازم می‌آید بسیاری از علوم که خود حکما آنها را از شعب حکمت نظری قرار می‌دهند، جزو حکمت عملی قرار گیرد. اگر هدف و غرض بشر از تحصیل علوم، ملاک باشد، در عصر جدید باید همه علوم را جزو حکمت عملی شمرد. (مطهری، مقالات فلسفی، ج ۲ ص ۱۹۸)

البته به این ایراد جواب داده شده است. (مطهری، مقالات فلسفی، ج ۲ ص ۱۹۸)

هم موضوع هم هدف

همان‌گونه‌که پیشتر بیان شد، علامه طباطبایی معتقد است معیار تمایز در علوم حقیقی و برهانی بر اساس موضوع، و در علوم اعتباری بر اساس هدف و غایت می‌باشد. (ملاصدرا، ج ۱- حاشیه طباطبایی؛ مطهری، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۳ ص ۶ - پاورقی)

روش و اسلوب تفکر

مطهری می‌گوید: منشأ اختلاف علوم و فنون از لحاظ متعارفه و موضوعه و از لحاظ روش و اسلوب، تفکر است. (سبحانی، تقریرات اصول امام خمینی) ظاهراً این نظریه به ملاک‌بودن موضوع برگشت می‌کند، چون روش و اسلوب تفکر هر علم از ناحیه موضوع آن علم ناشی می‌گردد.

مبنای تقسیم علوم سنخ و نوع مسایل، می‌باشد

دانشمندان هر علم در پی یافتن پاسخ پرسش‌هایی که به‌طور طبیعی در بستر ذهنشان روییده از راه‌های مختلف از جمله از طریق شهود و برهان عقلی و تجربه علمی برای رسیدن به مطلوب خویش مدد جست‌اند و سپس در پی فراهم‌آمدن تعداد زیادی از این پرسش‌ها و پاسخ‌ها، آنها را در دسته‌های مختلف و عبارات گوناگون تقسیم‌بندی کرده و هر یک از این دسته‌ها را به نام خاصی خوانده‌اند. (مصباح یزدی، شرح اسفار اربعه، ج ۱، ص ۱۳۱ و تعلیقه علی نهاییه/الحکمه، صص ۱۱-۱۲)

عرف علمی زمان و قرارداد، ملاک تمایز علوم است

مصباح یزدی می‌گوید: به نظر ما معیار تمایز علوم کاملاً قراردادی است و بستگی دارد به این که عرف علمی زمان چه مطالب و مسائلی را در کنار هم به عنوان یک علم مستقل بپذیرد. البته این قرارداد گزاف نیست و تابع شرایط و علل خاصی می‌باشد.

درواقع برای نامیدن احکامی که در علوم مطرح می‌شوند، هیچ معیاری بهتر از عرف دانشمندان نیست. هر مجهولی که ذهن آدمی را می‌فشارد، می‌تواند در قالب یک سؤال مطرح شود و هر پاسخی که به‌نحوروشمند و بر طبق ضوابط منطقی و روش‌شناختی به آن داده شود، یک مسأله یا قضیه علمی - اعم از برهانی یا تجربی - خواهد بود. علوم متعددی را که هر از چندی یکی پس از دیگری سر از خاک ذهن و ضمیر آدمیان برمی‌آورند، چطور می‌توان در قالب عوارض ذاتی گنجانند؟ و اصلاً مگر تولیدگران علم می‌دانند که عوارض ذاتی چیست تا مواظب باشند که از مرز و قلمرو آن خارج نشوند؟ گذشتگان هم که ممیزی عوارض ذاتی را پذیرفته بودند، دقیقاً به همین خاطر همواره با مشکل مواجه بودند و هر بار بالاجبار تبصره‌ای الحاقی بر آن قاعده می‌زدند.

منابع و مأخذ

ابراهیمی دینانی، غلامحسین. قواعد کلی فلسفه، تهران: مؤسسه مطالعات و

تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶

ابن سینا. اشارات. ترجمه حسین ملکشاهی

_____ حدود. ترجمه فولادوند. تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۶

- _____ منطق المشرقين. قاهره: المكتبة السلفية، ۱۹۱۰م
- اصفهانى، محمد حسين. *الفصول فى الاصول*. چاپ سنگى، ۱۲۷۴ق
- بدوى، عبدالرحمان. *منطق ارسطو*، بيروت: وكالة المطبوعات و دارالقلم، ۱۹۸۰م
- جوادى آملی، عبدالله. *رحیق مختوم*. تدوین حمید پارسانیا. قم: اسراء، ۱۳۷۵
- خوانساری، محمد. *منطق صوری*. تهران: مؤسسه انتشارات آگاه
- رضایی، محمدجواد. *رابطه طبیعیات و مابعدالطبیعه*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۸ (رساله دوره دکتری)
- سبحانی، جعفر. *تقریرات اصول امام خمینی (ره)*
- سبزواری، ملاهادی. *شرح منظومه*. قم: انتشارات علامه، [بی تا].
- سجادی، سیدجعفر. *فرهنگ علوم عقلی*. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۱
- سهروردی، شهاب‌الدین. (شیخ اشراق). *حکمه الاشراق*. ترجمه
- سیدجعفر سجادی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- شیرازی، صدرالدین محمد (ملاصدرا). *اسفار الاربعه*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م
- طباطبایی، سید محمدحسین. *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، ج ۵. با پاورقی مرتضی مطهری. قم: صدر
- _____ *نهایه الحکمه*، قم: دارالتبلیغ الاسلامی
- _____ *البرهان*، قم: حکمت، ۱۳۶۲
- طحانوی، محمدعلی. *کشاف الفنون*. اسلامبول: مطبعه اقدام، ۱۳۱۷
- طوسی، نصیرالدین. *اساس القتیاس*. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۷

فیض کاشانی، ملا محسن. *اصول المعارف*. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات
اسلامی، ۱۳۶۲

مشکوٰۃ الدینی، عبدالمحسن. *منطق نوین*. تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۲
مصباح یزدی، محمدتقی. *شرح اسفار الاربعه*. تحقیق، محمدتقی سبحانی. قم:
مؤسسه پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰

_____ *تعلیقہ علی نہایۃ الحکمہ*. قم: انتشارات در راه حق، ۱۴۰۵ق
مطهری، مرتضی. *مجموعه آثار*. تهران: صدرا، ۱۳۷۴.

_____ *مقالات فلسفی*. قم: انتشارات حکمت مظفر، محمدرضا. *المنطق*.
بیروت: دارالتعارف، ۱۹۸۰م